جر و بحث کردن

مشاجره این است که با عصبانیت با کسی صحبت کنید زیرا موافق نیستید.

ما در مورد اینکه کجا برای شام برویم بحث کردیم.

برقراری ارتباط

برقراری ارتباط یعنی دادن اطلاعات از طریق صحبت کردن ، نوشتن و ...

من در مورد ایده های جدید پل با او ارتباط برقرار کردم.

جمعیت

جمعیت یک گروه بزرگ از مردم است.

جمعیت زیادی در خیابان جمع شده بودند تا این حادثه را ببینند.

بستگی داشتن

وابسته شدن به کسی یا چیزی به معنای نیاز داشتن به اوست.

کودکان برای بسیاری از امور به والدین خود وابسته هستند.

ظرف

یک ظرف یک بشقاب است.

او یک ظرف سفید تمیز روی میز گذاشت.

خالی

اگر چیزی خالی باشد ، چیزی در آن نیست.

مخزن بنزین من تقریبا خالی بود ، بنابراین نمی توانستم ماشینم را خیلی طولانی رانندگی کنم.

دقیق

اگر چیزی دقیق باشد ، مقدار آن درست است.

لطفا از مقدار دقیق شکر برای کیک استفاده کنید.

تازه

اگر چیزی تازه باشد ، جدید است.

من تازه این پرتقال ها را خریدم. آنها بسیار تازه هستند.

جمع آوری کردن

جمع شدن جمع اوری کردن چندین چیز است که معمولاً از مکان های مختلف انجام می شود.

سام چند گل برای مادرش جمع كرد.

نشان دادن

نشان دادن به معنای به نمایش گذاشتن یا مشخص کردن چیزی است.

به چشمانش اشاره كرد تا نشان دهد كجا خودش را آزار داده است.

مورد

مورد چیزی است که شما آن را می خرید یا می فروشید.

وسایل زیادی برای مدرسه در کیفم است.

پیشنهاد دادن

پیشنهاد این است که چیزی را به کسی ارائه دهید.

او کلیدهای ماشینش را به من پیشنهاد داد.

قیمت

قیمت چیزی یعنی ان چیز چقدر هزینه دارد.

قیمت این کالا چقدر است؟

تولید - محصول

محصول چیزی است که ساخته می شود.

خواهرم محصولات زیبایی بسیاری در اتاق خود دارد.

مال

اموال چیزی است که شخصی مالک آن است.

خانه اکنون ملک من است.

خریداری کردن

خریداری کردن چیزی خریدن آن است.

من اخیراً ماشین جدیدی خریداری کردم.

توصیه کردن

توصیه کردن چیزی این است که بگویید کسی باید آن را انجام دهد.

دکتر من توصیه می کند که مقداری ورزش کنم.

انتخاب کردن

انتخاب کردن چیزی برگزیدن آن است.

امیدوارم جواب های درست آزمون را انتخاب کرده باشم.

ابزار

ابزار چیزی است که به شما در انجام یک کار کمک می کند.

ما برای تعمیر پنجره از ابزاری استفاده کردیم.

رفتار کردن

رفتار کردن این است که به روشی خاص نسبت به شخصی رفتار کنید.

گربه ها خیلی خوب با موش رفتار کردند.

یک مرغ کوچک قرمز در یک شهر کوچک فروشگاه داشت. او اقلام مختلف زیادی را به مردم شهر فروخت. مردم محصولات او را دوست داشتند.

یک روز گربه ای به ملک او آمد. او علامتی را دید که نشان می داد فروشگاه مرغ در کجا قرار دارد. او می خواست نان بخرد ، اما فروشگاه مرغ تقریبا خالی بود. او فقط یک کیسه گندم داشت. \*

مرغ گفت: "شما می توانید از گندم برای تهیه نان استفاده کنید."

گربه گفت: "نه ، من نمی خواهم کار کنم." "من فقط می خواهم نان بخرم." گربه عصبانی شد و از فروشگاه خارج شد.

بعداً ، مرغ کوچک قرمز گربه را در میان جمعیت دید.

وی گفت: "من به شما کمک می کنم نان درست کنید."

اما گربه با او بد برخورد کرد. او حتی با او ارتباط برقرار نکرد.

او نمی خواست کاری انجام دهد.

بنابراین مرغ تصمیم گرفت نان درست کند. وی مقدار دقیق گندم را برای تهیه نان تازه انتخاب کرد. او از سنگ برای کوبیدن گندم استفاده کرد تا آماده شود. به زودی ، نان او آماده شد.

گربه آمد و نان را در ظرفی دید.

وی گفت: "مقداری از نان خود را به من بده."

مرغ کوچک قرمز گفت: "نه". "شما به من کمک نکردید که نان درست کنم. بنابراین شما چیزی نخواهید داشت. "

گربه با مرغ بحث کرد. او سعی کرد قیمت آن را ارائه دهد. اما مرغ کوچک قرمز نمی خواست نانش را بفروشد.

مرغ کوچک قرمز گفت: "به دیگران وابسته نباشید تا کار شما را انجام دهند."

"پس چگونه نان بگیرم؟" گربه پرسید.

مرغ کوچک قرمز گفت: "من توصیه می کنم کمی کار انجام دهی." "برای کاشت گندم خود از ابزاری استفاده کنید. وقتی بزرگ شد ، می توانید آن را جمع کنید و نان خود را درست کنید. شما باید یاد بگیرید که برای آنچه می خواهید کار کنید. "

\* گندم - نوعی گیاه است که برای تهیه نان استفاده می شود